

تأثیر لیبرالیسم بر اندیشه روشنفکری دینی در دهه‌های اخیر در ایران

سعید احسانی^۱، کامبیز حمیدی^{۲*}

۱ دانشجوی دکتری، گروه مدیریت، واحد همدان، ایمیل

saeed.ehsani82@gmail.com

۲ استادیار، گروه مدیریت، واحد همدان دانشگاه آزاد اسلامی همدان (نویسنده مسئول)

hamidi.ka@gmail.com

چکیده

لیبرالیسم را می‌توان به سه دوره ی تاریخی تقسیم کرد. لیبرالیسم کلاسیک، که از اندیشه های لاک و دیگر اندیشمندان قرون هجده و نوزده وام می‌گیرد. لیبرالیسم میانه، که بر مفهوم دولت رفاهی تأکید داشت؛ و نولیبرالیسم؛ که از بسیاری از جهات با نوع کلاسیک آن تطابق دارد. به طور کلی می‌توان مفاهیم اندیشه ای لیبرالیسم را با آزادی، تساهل و مدارا، اصرار بر دموکراسی، عقلانیت و توجه به علم، حاکمیت قانون، حقوق بشر و سکولاریسم معرفی کرد. لیبرالیسم بعد از شکست و از هم پاشیده شدن اردوگاه شرق، و به طور کلی شوروی کمونیسم، بر دیگر اندیشه ی مقتدر جهانی (مارکسیسم) سبقت گرفت، تا جایی که امروز کم تر کشوری را می‌شناسیم که به طور ضمنی هم که شده از مولفه های لیبرالیسم آزادی، تساهل، دموکراسی و... در ادبیات سیاسی خود استفاده نکند. با بسط و گسترش لیبرالیسم از دهه ی هشتاد میلادی به بعد، تأثیرات این اندیشه بر جهانی که در حال تغییر بود، بیشتر شد و با کمک رسانه ها و کتب و سخنرانی ها، اندیشه ی فوق، حاکمیت خود بر اذهان روشنفکری جهان را محکم نمود. روشنفکری دینی در ایران هم از این تأثیرات، مبرا نبود. اما لیبرالیسم بنا بر تسلطی که دارد چه تأثیری بر اندیشه ی روشنفکری دینی در ایران گذاشته است؟ این همان مسئله ای است که در رساله ی حاضر بدان پرداخته شده است. در این رساله برای جلوگیری از تحلیلی کلی و غیر کارشناسانه، دو تن از روشنفکران دینی، به عنوان مصداق، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند. به تأیید پژوهشگران این وادی، و کثرت آثار و سخنرانی هایی که از ایشان، یعنی آقایان محمد مجتهد شبستری و عبدالکریم سروش از بعد از انقلاب تا کنون منتشر شده است مهم ترین روشنفکران دینی بعد از انقلاب هستند. در این رساله به رابطه ی و تأثیر لیبرالیسم بر اندیشه و آثار دو نفر یاد شده، با برگرفتن مفاهیم و مضامین مبنایی لیبرالیسم و تطبیق آن با سطور اندیشه ی مصادیق مورد تحقیق، پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: لیبرالیسم، روشنفکری دینی، عقل‌گرایی، ایدئولوژی، باور دینی، ایران

مقدمه

تفکر لیبرالیسم به عنوان یک اندیشه مدرن وقتی وارد ایران گردید از دو جهت بر روشنفکران اثر گذارد. از یک سو بخشی از روشنفکران ایرانی تسلیم اندیشه لیبرالیستی گردیدند و از آن تقلید نمودند که به این گروه غرب گرا گفته می‌شود و از سوی دیگر بخشی از جریان روشنفکری در دفاع از هویت ملی و دینی جامعه ایرانی اقدام به بازسازی اندیشه دینی و جلوگیری از تضعیف باورهای هویتی و اندیشه ای جامعه نمودند. لیبرالیسم در نیمه ی دوم قرن بیستم، خود را در غالب کلاسیک و به تعبیری جدید، نولیبرالیسم عنوان کرد. آزادی، تساهل و تسامح، دموکراسی، حثوث بشر و... دوباره قوت گرفت و این مفاهیم آن قدر در گوش کشورهای جهان و روشنفکرانشان تکرار شدند تا زبان روشنفکران غیر از این مفاهیم کم تر حرف دیگری را به جماعت خیره به دهانشان بزنند. بسط و گسترش و اندیشه ی لیبرالیسم بر جهان تفکر، دامن روشنفکران ایرانی را هم گرفت. پس از انقلاب با روشنفکری دینی متأخر مواجهیم؛ جریانی که عبد الکریم سروش و مجتهد شبستری برجسته ترین سخن گوینان آن اند. ایشان بیشتر تحت تأثیر ایده های فیلسوفان و متألهان مدرن و خصوصاً در حوزه ی اجتماع و سیاست از جامعه ی مدنی، تساهل و مدارا، آزادی سیاسی، دگرپاشی و کثرت گرایی دینی و فرهنگی دفاع می‌کنند (دباغ، ۱۳۹۰). روشنفکری دینی پس از انقلاب به اذعان کثرت آثاری که این رابطه نوشته شده است با اندیشه ی سروش و مجتهد شبستری راه خود را در خود را در پیش گرفت. سروش ذیل تسلط لیبرالیسم و ارتباط با مکاتب و فلسفه های جهان با توجه به تحصیل در انگلستان برخلاف شریعتی، آهنگی دیگر را نواخت و با قرض تجربه ی لیبرالیسم در تقابل از دموکراسی، تساهل عقلانیت و علم، و جهان را متعلق به دانست؛ انسان می‌با هر عقیده و مسلکی. این نگرش برخلاف نگاه شریعتی ضد لیبرالیسم بود و البته طبیعی به نظر می‌رسد؛ چرا که شریعتی در بافت تاریخی زندگی می‌کرد که اندیشه ای دیگر بر جهان حاکمیت داشت (شبستری، ۱۳۸۶).

سروش در بافتی دیگر از تاریخ. مجتهد شبستری هم در بافتی دیگر بود، این لیبرالیسم بود که خود را قطب تقسیم شده مالک فکری جهان نامید و حضور خود را بیشتر از پیش بسط داد. چنان چه، امروز، کم تر کشوری است که مؤلفه های لیبرالیسم حظی نبرده باشد. "شاید فوکویاما نخستین کسی است که پیشروی جهان به سوی یک دولت واحد جهانی لیبرال دموکراسی را پیش بینی کرده باشد. نظریه ی پایان تاریخ فوکویاما نه به معنی غروب تاریخ، بلکه عمدتاً به معنی تفوق سرمایه داری و لیبرال دموکراسی به عنوان تجربه ی تاریخی همه ی انسان هاست که به این مرحله از پیشرفت ناآل آمده و تمامی جهان را برگرفته است. لیبرالیسم در نیمه ی دوم قرن بیستم، خود را در غالب کلاسیک و به تعبیری جدید، نولیبرالیسم، لیبرالیسم، حقوق بشر و... عنوان کرد. آزادی، تساهل و تسامح، دموکراسی و... دوباره قوت گرفت و این مفاهیم آن قدر در گوش کشورهای جهان و روشنفکرانشان تکرار شدند تا زبان روشنفکران غیر از این مفاهیم کم تر حرف دیگری را به جماعت خیره به دهانشان بزنند. بسط و گسترش و اندیشه ی لیبرالیسم بر جهان تفکر، دامن روشنفکران ایرانی را هم گرفت. پس از انقلاب با روشنفکری دینی متأخر مواجهیم؛ جریانی که عبد الکریم سروش و مجتهد شبستری برجسته ترین سخن گوینان آن اند. ایشان بیشتر تحت تأثیر ایده های فیلسوفان و متألهان مدرن و خصوصاً در حوزه ی اجتماع و سیاست از جامعه ی مدنی، تساهل و مدارا، آزادی سیاسی، دگرپاشی و کثرت گرایی دینی و فرهنگی دفاع می‌کنند (دباغ، ۱۳۹۰). روشنفکری دینی پس از انقلاب به اذعان کثرت آثاری که این رابطه نوشته شده است با اندیشه ی سروش و مجتهد شبستری راه خود را در خود را در پیش گرفت. سروش ذیل تسلط لیبرالیسم و ارتباط با مکاتب و فلسفه های جهان با توجه به تحصیل در انگلستان برخلاف شریعتی، آهنگی دیگر را نواخت و با قرض تجربه ی لیبرالیسم در تقابل از دموکراسی، تساهل عقلانیت و علم، با مارکسیسم و آزادی بیان می‌کرد که اندیشه ای دیگر بر جهان حاکمیت داشت. سروش در بافتی دیگر از تاریخ مجتهد شبستری هم به عنوان یکی دیگر از روشنفکران دینی مؤثر بسط اندیشه فوق، پس از انقلاب، از گفتمان لیبرالیسم تأثیر گرفت و این مدعا در آثار وی مشهود است. ایشان بر قرائت رسمی از دین مخالفت داشته اند و هردو بر پلورالیسم دینی و تفوق انسانیت لیبرالیسم عقیده و دین پافشاری می‌کنند. پژوهشگر در این مقاله با برگرفتن مفاهیم و مضامین لیبرالیسم و بعد، مضامین روشنفکری دینی پس از انقلاب و به طور کلی از بعد از نیمه ی دوم دهه ی ۱۳۶۰ با روشی که انتخاب کرده است درصدد ارتباط وثیق لیبرالیسم به عنوان اندیشه ی عنوان اندیشه ی مسلط جهان با روشنفکری دینی در ظرف زمان مشخص شده برآمده است. بحث ارتباط بازار

جهانی اندیشه با روشنفکری در داخل ایران، کار چنانی نشده است و تا آن جا که محقق این حوزه جستار زده است به غیر غیر از دو کتاب که نزدیکی هایی را موضوع پژوهش حاضر دارند اثری در خور یافت نگردیده است. رساله هایی هم که رساله هایی هم که در نزدیکی موضوع این تحقیق جمع آوری گردیده اند به بحث مدرنیته تاثیراتی که بر اندیشه ی روشنفکران داشته اند و البته از روشی محکم در این راه پیروی پرداخته است.

روش تحقیق

اصطلاح «بینامتنیت» معنا می‌گیرد که مفهومی است جدید که پیشینه ی آن به اواسط دهه ی شصت و استفاده زبان شناس پساساختارگرا در آثارش می‌رسد. به طور کلی در بینامتنیت این مسئله عنوان می‌شود که هر متنی از متون دیگر برای نوشته شدن، تأثیر گرفته است و متن خودبسنده نداریم. "ما نمی‌توانیم یک گفته و حتی یک اثر مکتوب را چنان فهم کنیم که گویی معنایی واحد داشته، به گفته ها و آثار ر قبل و بعد خود ربطی هیچ گفته یا اثری مستقل نیست. از ساده ترین پیچیده ترین اثر متعلق به گفتمان گفتمان علمی و ادبی. هیچ گفته ای به تنهایی وجود ندارد". (یزدان جو؛ ۱۴۰۱). در تحلیل یک متن به طور کلی ما دو نوع تحلیل داریم. تحلیل کمی متن، که به کمک آمار و اعداد و درصدهای کاربرد کلمات و جملات و سطرها در یک متن می‌پردازیم و دوم تحلیل کیفی متن، که به جای استفاده عددی از متن آن را به صورت استقرایی و استقرایی و با کمک تعقل، تفسیر می‌کنیم. "چون داده های بسیاری از تحقیقات علمی، کمی نبوده، جنبه ی آماری ندارند معیار و مبنای دیگری غیر از روش های آماری باید برای تجزیه ی تحلیل آنها به کار رود. این مبنا و معیار در تجزیه و تحلیل های کیفی مشخصاً عقل، منطق، تفکر و استدلال است" (حافظ نیا؛ ۱۳۹۸). مؤلفه هایی که در اندیشه ی لیبرالیسم مورد ارزش است در اندیشه ی روشنفکری دینی پرداخته است. پس کوشیده شده است با استفاده از شیوه تجزیه و تحلیل کیفی و روش تحلیل محتوا به تحلیل مضمونی لیبرالیسم و آشکار کردن مفاهیم و مضامین شاکله ی آن پرداخته شود و به کمک عقل و منطق و تفکر مورد تجزیه و تحلیل این مفاهیم مضمون ها با تطبیق مؤلفه های لیبرالیسم در اندیشه ی روشنفکری دینی شناسایی شوند. تأثیرپذیری روند اندیشه ی روشنفکری دینی از گفتمان مسلط جهانی که در پژوهش فوق با توجه به ظرف زمانی بعد از انقلاب تا کنون لیبرالیسم می‌باشد نشان داده بشود. روش گردآوری اطلاعات در این مقاله اسنادی کتابخانه‌ای بوده است.

تعریف و انواع جریان روشنفکری

"روشنفکر" را به نوگرا، تجدد پرست و آنکه رواج آیین و افکار نو را پی می‌جوید و منسوخ شدن آیین کهن را در هدف دارد، تعریف کرده اند.^۱ اما «روشنفکر» در اصل به کسی می‌گویند که دارای فکری باز، ذهن بصیر و اندیشه ای روشن نسبت به امور است. مفهوم متضاد این واژه «تاریک فکر»، معادل کلمه ی «متحجر» است و کنایه از کسی است که به هیچ روی از عقاید کهنه ی خود دست بر نمی‌دارد.^۲ بدین سان، متحجر کسی است که از نظر فکر و ذهن هیچ انعطافی ندارد و همچون سنگ از جمود و سکون برخوردار است. می‌توان با توجه به ادبیات دینی، واژه ی روشنفکر را مترادف با کلمه ی «بصیر» دانست. در این مفهوم، روشنفکر راستین کسی است که گوشی شنوا و چشمی بینا دارد و ذهن او با نور معرفت الهی روشن است و حق را از باطل به خوبی باز می‌شناسد. با توجه به این معنا، روشنفکری در مقابل بی بصری، کوری، جهالت، حیرت و ضلالت قرار دارد.^۳ متأسفانه ادبیات سیاسی امروز این مفهوم از روشنفکری را که دارای معنایی مثبت است، فراموش کرده است. روشنفکر در ادبیات سیاسی امروز، ترجمه واژه ی غربی Intellectual است که همزمان با عصر مشروطه پا به ادبیات سیاسی کشور گذاشت و به «منور الفکر» ترجمه شد. واژه ی «روشنفکر» را فرهنگستان ادب در اوایل دهه ۱۳۲۰ ش. بر جای واژه ی «منور الفکر» نهاد. این واژه به یک لحاظ، به کسانی اطلاق می‌شد که به وحی و دخالت خداوند در امور در روزمره اعتقادی نداشتند و به لحاظی دیگر مراد از آن کسانی بودند که با آموزش اروپایی با نظام آموزشی نو آشنا بودند. ویژگی بسیاری از این روشنفکران

^۱ نک: لغت نامه ی دهخدا ذیل واژه ی روشن فکر.

^۲ همان، ذیل واژه ی متحجر.

^۳ نک: به آیات قرآن کریم؛ یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۸؛ فاطر (۲۵)، آیه ۱۹؛ انعام (۶)، آیه ۵؛ رعد (۱۳)، آیه ۱۶. همچنین سخن امام علی (ع) که فرمود: انما البصیر من سمع فتفکر و نظر فأبصر... میزان الحکمه، ج ۱، حدیث ۱۷۳۲.

نکوهش عوام و گذشته‌ی کشور و توجه به آینده و نوگرایی بود.^۴ از آنچه گذشت، روشن می‌شود که ارائه تعریفی یگانه برای جریان روشنفکری در ایران کاری دشوار و بلکه ناممکن است. می‌توان گفت در دوره‌ی معاصر، ایران شاهد دو نوع جریان روشنفکری دینی و غیر دینی بوده است که هر یک از شاخه‌های روشنفکری فرعی نیز برخوردار بوده‌اند. از این رو، نخست شاخه‌های روشنفکری دینی و سپس فروع روشنفکری غیر دینی را به تعریف می‌گذاریم (توانا، ۱۳۹۹).

۱- جریان روشنفکری صحیح دینی^۵ منظور جریانی است که با هدف حفظ و استمرار اسلام ناب محمدی (ص) از یک سو با رکود فکری، سطحی‌نگری، مقدس‌مآبی و تنگ‌نظری به مقابله برخاسته است و از سوی دیگر انفعال در مقابل اندیشه‌های وارداتی و غیر منطقی را بر نمی‌تابد و التقاط فکری را رد می‌کند و چهره‌ای روشن و ناب از اسلام بر اساس مقتضیات زمان و مکان ارائه می‌دهد.

۲- جریان روشنفکری التقاطی دینی: روشنفکرانی که در این جریان جای می‌گیرند، دغدغه‌ی دینی داشته‌اند، اما تحت تأثیر مکاتب وارداتی غربی، مانند لیبرالیسم، مارکسیسم و ناسیونالیسم، در صدد ارائه اسلام مدرن بر آمده‌اند و نتیجه‌ی کار آنها دوری از اسلام راستین و ارائه افکار التقاطی بوده است.

۳- جریان روشنفکری لائیک یا سکولار: این جریان استمرار جریان روشنفکری غربی است که دین را امری شخصی می‌داند و با اعتقاد به سکولاریزم، اومانیزم و لیبرالیسم، می‌کوشد کشور را به سوی ارزش‌ها و آموزه‌های غربی سوق دهد.

۴- جریان روشنفکری الحادی: این جریان به صورت بنیادی با دین و باورهای مذهبی در ستیز است و بیشتر از تفکرات سوسیالیستی یا مارکسیستی برخوردار است.

هر یک از انواع جریان روشنفکری، تاریخچه‌ای ویژه دارد. روشنفکری صحیح اسلامی، تداوم همان جریان اصیل اسلامی است که حتی پیش از رویارویی مردم ما با فرهنگ و تمدن غرب در عصر قاجار وجود داشته است. روحانیت اصیل و عالمان روشن ضمیر حوزه‌های علمیه پدید آورندگان آن محسوب می‌شوند. می‌توان گفت که این جریان ادامه‌ی اسلام ناب است که از پیامبر (ص) آغاز می‌شود و با ائمه اطهار (ع) استمرار می‌یابد و سرانجام به علمای صالح و روحانیت اصولی می‌رسد. روحانیان اصولی، که در مقابل اخباریان قرار داشتند، بر خلاف دیدگاه‌های «عقل ستیز» اخباریان و ناتوانی آنان برای پاسخگویی به نیازهای زمان، بر جامعیت شریعت، اجتهاد و پذیرش صلاحیت عقل برای تشخیص احکام شرعی پای می‌فشردند و از این رو، به مسائل مستحدثه و نیازهای زمان به خوبی پاسخ می‌گفتند. این جریان در دوره‌ی پهلوی به دست روحانیت انقلابی افتاد که به مقابله با افکار تحجر گرایانه و مقدس‌مآبانه کسانی همچون طرفداران انجمن حجّتیّه و مخالفان دخالت اسلام در سیاست پرداختند و با رهبری امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند. از جمله افراد شاخص این جریان می‌توان از علامه سید محمد حسین طباطبایی و شهید آیت الله مرتضی مطهری نام برد که مظهر روشنفکری صحیح اسلامی بودند. آنان با شجاعت و انصاف علمی و با دلایل متقن و محکم از اسلام ناب به مقابله با تفکرات لیبرال، مارکسیستی و ناسیونالیستی برخاستند و بدون انفعال پاسخگوی نیازهای فکری زمان شدند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در تجلیل از شخصیت علامه مرتضی مطهری با توجه به دیدگاه روشنفکری صحیح او می‌فرماید: شهید مطهری با ایمان، علم و اعتماد به نفس والای خود و همچنین ادب و انصاف علمی در آن سال‌ها [ای قبل از پیروزی انقلاب] شجاعانه وارد میدان شد و با یک مواجهه‌ی صحیح و علمی در مقابل تفکرات مارکسیستی و لیبرالیستی، توانست چهره‌ی روشن و نابی را از تفکرات اسلامی ارائه دهد و جریان روشنفکری اسلامی صحیحی را پایه‌گذاری نماید که در واقع مبنای بخش عمده‌ای از جریان فکری انقلاب اسلامی شد.^۶ هم‌اینک نیز این

^۴ نک: مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه‌ی جمشید شیرازی، ص ۴۲-۴۴؛ فرهاد شیخ فرشی، روشنفکری دینی و انقلاب اسلامی، ص ۵۸-۵۹.

^۵ این تعبیر از بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای اخذ شده است. نک: بیانات ایشان در دیدار با اعضای هیأت علمی همایش جهانی حکمت مطهر ۱۳۸۲/۱۲/۱۸.

^۶ بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای هیأت علمی همایش جهانی حکمت مطهر ۱۳۸۲/۱۲/۱۸.

حرکت به رهبری هوشمندانه ی حضرت آیت الله خامنه ای و فقهای اسلام ولایتی با عنوان «جنبش آزاد اندیشی دینی» استمرار دارد. تاریخچه ی جریان دوم به آن دسته از متفکران مسلمانی باز می‌گردد که تحت تأثیر مکاتب غربی بودند. برجسته ترین چهره های این جریان دو نفر بودند: نخست، مهندس مهدی بازرگان که تحت تأثیر افکار لیبرال غرب قرار داشت و دوم، دکتر علی شریعتی که از افکار سوسیالیستی اثر پذیرفته بود (شریعتی، ۱۳۹۰). این دو متفکر به دلیل تحصیل در دنیای غرب و فقدان آشنایی عمیق با مبانی اسلامی، هر چند اهل دین و دغدغه ی دینی بودند، از روشنفکران التقاطی به شمار می‌روند. مهندس بازرگان با تلاش برای تفسیر تجربی و علمی قرآن، اثبات علمی بودن دین اسلام، تلفیق اسلام و ناسیونالیسم و انطباق مبانی اسلامی بر برخی مبانی دموکراسی غربی در صدد مدرنیته کردن اسلام بر آمد. البته کوشش های او در مجامع روشنفکری و جوانان روشنفکر مسلمان اثر می‌نهاد و آنان را به علمی بودن و جاودانگی آموزه های اسلام امیدوار می‌کرد، اما در همان حال بستر انحرافات بعدی افراد را به سوی مکاتب غربی فراهم می‌نمود. دکتر علی شریعتی نیز با کتاب ها و سخنرانی های خود پیش از پیروزی انقلاب، نفوذ فراوانی در ذهن جوانان دانشگاهی و روشنفکران داشت و در حسینیه ارشاد فعالیت می‌کرد (مصفا، ۱۳۹۷). حسینیه ارشاد را محمد همایون، ناصر میناچی و شهید مطهری در سال ۱۳۶۴ ش. به عنوان مؤسسه ی خیریه ی تعلیماتی و تحقیقات علمی و دینی تأسیس کردند. علاوه بر شهید مطهری، که سخنران این حسینیه بود، محمدتقی شریعتی و از سال ۱۳۴۷ دکتر علی شریعتی فرزند او نیز در این پایگاه سخنرانی می‌کردند. به دلیل اختلاف نظر شهید مطهری با میناچی بر سر اداره ی حسینیه و اختلافات فکری با دکتر شریعتی، شهید مطهری در پایان سال ۱۳۴۹، مؤسسه را ترک کرد و این تشکل در اختیار دکتر علی شریعتی قرار گرفت. با رفتن شهید مطهری روحانیان دیگری همچون محمدتقی فلسفی، شهید باهنر، هاشمی‌رفسنجانی و خزعلی نیز حسینیه را ترک کردند. (۹) دکتر شریعتی نیز از این رویداد خوشحال بود (ملیکان، ۱۳۹۵). حسینیه ی ارشاد در آبان ۱۳۵۱ به دلیل ترس رژیم پهلوی از فعالیتهای آن، تعطیل شد. پس از آن دکتر شریعتی تا مهر ۱۳۵۲ آزاد ماند و در این زمان دستگیر شد و پس از ۱۸ ماه زندانی در نوروز سال ۱۳۵۴ آزاد گشت؛ اما در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در لندن بر اثر سکته ی قلبی درگذشت و انقلابیون از این حادثه علیه رژیم پهلوی بهره برداری کردند. دکتر شریعتی از یک سو به دلیل خلاقیت فکری و سخنرانیهای پرجاذبه، مایه ی امید انقلابیون مسلمان به شمار می‌آمد؛ چون جوانان را به سوی خود جذب می‌کرد و این کار پسند رژیم پهلوی نبود و در دل رژیم رعب ایجاد می‌کرد. اما از جهت دیگر حملات تند او به روحانیت شیعه موجب نگرانی شدید انقلابیون مسلمان می‌شد؛ چون باعث انحراف مسیر مبارزه می‌گردید و از این رو از نظر رژیم امری پسندیده به نظر می‌آمد (توحیدفام، ۱۳۹۹). رژیم پهلوی به دلیل وابستگی اش به نظام سرمایه داری آمریکا، مارکسیست ها را دشمن خود می‌دانست و از اقداماتی که علیه تفکرات کمونیستی از سوی دکتر شریعتی صورت می‌گرفت، سود می‌برد. از سوی دیگر دکتر شریعتی حملات خود را به سوی روحانیت نشانه برده بود که رژیم سکولار پهلوی آنان را دشمن خود محسوب می‌کرد. شریعتی شیعه را به علوی و صفوی تقسیم می‌کرد و به تبع آن به روحانیت علوی و صفوی اعتقاد داشت. تشیع علوی را تشیع سرخ، انقلابی، آزادیخواه و عدالت طلب، اما تشیع صفوی را همکار صاحبان قدرت، تشیع سیاه و مذهب عزا می‌شمرد. (۱۲) او تقلید در تشیع علوی را تأیید می‌کرد؛ اما تقلید در تشیع صفوی را «صم، بکم و عمی» بودن مردم در برابر کسانی می‌دانست که لباس رسمی دین بر تن دارند. شریعتی به تبع رواج تشیع صفوی، دوره صفویه را کاملاً منفی دید؛ در حالی که واقعیت تاریخی چیزی دیگر را نشان می‌دهند. رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله) می‌فرماید: این جانب بر خلاف کسانی که صفویه را در چشمها ضد ارزش کردند، تأکید می‌کنم که صفویه بزرگترین حق را به دانش فقاقت و کلام شیعی دارند. زیرا آنها بودند که راه را باز کردند و علمای شیعه را در این سطح پرورش دادند.

اندیشه‌ها و برنامه‌های لیبرالیست‌های ایران

مسائلی مانند آموزش و پرورش غیرروحانی، آزادی بیان، وحدت ملی، صنعت حرفه نو، تکنولوژی و فرهنگ غرب، تغییر الفبای عربی، برتری زبان بر مذهب در تشکیل وحدت ملی، بی‌ارزش بودن طرز زندگی کهنه در جهان نو و بسیاری از آئین‌ها و اندیشه‌های نوین، مورد بحث و بررسی ملکم قرار گرفته است. او از پشتیبانان یک دنده آوردن ارزش‌های غربی به ایران، و از هواداران سرمایه‌گذاری کشورهای استعمارگر اروپا در ایران بود. در اندیشه ملکم حضور امپریالیسم در کشورهای اسلامی، چون

موجب انتقال علم و تکنولوژی می‌شود مثبت و سازنده است. روشنفکر دینی، میرزا عبدالکریم طالبوف است. تفکر غربگرایانه او تا اندازه‌ای است که سفیر روسیه تزاری ایران و وی را مسلمان لیبرال می‌نامد. از تراوشات اندیشه او می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: علت ترقی مغرب زمین، یکی این است که آفتاب علم و صنعت از مغرب طالع شده و دیگر قانون ایشان است که ملت برای مصالح امور خود، وضع می‌کنند و حکومت اجرا می‌کند. به‌طور کلی می‌توان رئوس اندیشه و برنامه‌های مورد نظر لیبرال‌های ایرانی از تولد تا به امروز را در چند عنوان خلاصه کرد که نه تنها در گفتار و نوشتار، بلکه در عملکرد آنان حتی در زمان کنونی، بروز دارد:

- ۱- جدایی دین از سیاست
- ۲- حاکمیت قوانین بشری به جای اسلامی
- ۳- ترویج الحاد و لامذهبی با تکیه بر شعارهای آزادی‌خواهانه
- ۴- ترویج اباهیت
- ۵- تکیه بر فرهنگ ایرانی به جای اسلامی
- ۶- آبادانی و ترقی ظاهری، با اشعار توسعه اقتصادی
- ۷- تقلید از غرب، به عنوان تنها راه پیشرفت

شهید مطهری پیرامون اندیشه‌های التقاطی چنین هشدار می‌دهد: من هشدار می‌دهم با گرایش به مکاتب بیگانه استقلال خود را از دست می‌دهیم. حال می‌خواهد مکتب کمونیسم باشد، اگزیستانسیالیسم باشد، یا یک مکتب التقاطی. با این شیوه‌ها و طرز فکرها به استقلال فرهنگی نخواهیم رسید، ناچار محکوم به فنا خواهیم شد. این اعلام خط بزرگی است که من می‌کنم.

خطر حضور لیبرالیسم و پیروان آن در زوایای حکومت تا حدی بوده و هست که حضرت امام (ره) در پیامی مهم می‌فرمایند: تا من زنده هستم، نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد. " روشنفکری دینی: لیبرال یا دین مدار؟"

چه کار محقق را نسبت به گفتار و رفتار یک فرد عادی متمایز می‌کند، دوری از تعصب و یک جانبه گرایی و ارائه ی پژوهشی به سبک و سیاق علمی و روشمند است. اگرچه هر پژوهشگری قبل از شروع کار با پیش فرض‌هایی که با توجه به به مطالعات و تجربه ای که دارد وارد کار می‌شود، اما محقق اصیل، سعی می‌کند در یک کار پژوهشی آثار و و تفکری که بر کاغذ می‌چکاند به جای احساسات و آن چه نسبت به قضیه ای در دل دارد.

به نظر می‌رسد نویسنده ی «روشنفکری دینی: لیبرال یا دین مدار؟» با شمشیری آخته و نتیجه گیری قبل از پژوهش دست به قلم برده است. نگاه نویسنده آغازین خود خود را را نمایان می‌سازد "لیبرالیسم دینی یا جریانی که با عناوین مختلف دیگری همچون روشنفکری دینی، نوگرایی دینی، ملی مذهبی، روشنفکر مسلمان، دیندار روشنفکر یا اصلاح طلب فعالیت می‌کند. کند، جریانی لیبرال و سکولار است یا دین مدار و دینی؟" (امیری؛ ۱۴۰۰)

وضعیت کنونی لیبرالیسم در ایران

به دنبال پذیرش قطعنامه ۵۶۸ و پس از آن، ارتحال حضرت امام (ره) گرایش‌های لیبرال منشانه و جریان‌های لیبرالیستی، تحرکات تازه‌ای را سامان دادند و رفته‌رفته دایره آن را از طریق برخی از مطبوعات، پاره‌ای از محافل دانشگاهی و نیز با حمایت برخی از مدیران اجرایی و فرهنگی گسترش دادند. اکنون دفاع از مبانی فکری و سیاسی و لیبرالیسم و به تبع آن سکولاریسم، از سوی عده‌ای از عناصر لائیک ضدانقلاب و غرب‌گرا و بلکه گروهی از مؤمنان و انقلابیون سابق و لیبرال‌های فعلی، با وضوح و صراحت در محافل دانشگاهی و مطبوعاتی پیگیری می‌شود و در مواردی نیز به رودررویی با اسلام و اعتقادات دینی کشیده می‌شود. روشنفکران ایرانی متأثر از لیبرالیسم غربی

از میان روشنفکران از فرنگ برگشته، برخی از افراد شاخص حضور داشتند، مانند: میرزا ملکم خان ناظم الدوله: وی گرچه به‌ظاهر ادعای اسلام می‌کرد، در واقع مسیحی ارمنی بود؛ میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی؛ فتحعلی آخوند یا آخوندزاده: وی از طرفداران دولت روسیه و فردی ضد دین بود. استدلال برخی از این افراد به‌گونه‌ای بود که گاه الفبای فارسی را زیر سؤال می‌بردند و آن را نتیجه حمله اعراب به ایران می‌دانستند. به عقیده آنان، این مسئله موجب عقب‌ماندگی ایرانیان بوده است.

به‌طور کلی می‌توان گفت که در ایران، همانند اروپا، دو دسته روشنفکر فعالیت کرده‌اند: گروه نخست، عمدتاً از شمال و از حوزه قفقاز متأثر بودند، مثل آخوندزاده و بعدها حزب توده و سایر مارکسیست‌ها که لائیک بودند؛ گروه دوم، از حوزه اروپای غربی متأثر بودند، مانند میرزا ملکم خان ناظم الدوله و سایر لیبرال‌ها که مذهب را در حوزه فردی و خصوصی می‌پذیرفتند. مجدالملک در رساله مجدیه می‌نویسد: شترمرغ‌های ایرانی که از پترزبورق و سایر بلاد خارجه برگشته‌اند و دولت ایران مبلغ‌ها در راه تربیت ایشان متضرر شده، از علم دیپلمات و سایر علوم که به تحصیل و تعلم آن مأمور بودند معلومات آن‌ها به دو چیز حصر شده: استخفاف ملت؛ ۲. تخطئه دولت. در بدو ورود پای ایشان به روی پابند نمی‌شود که از اروپا آمده‌اند از موجبات طمع و بخل و حسد و مرتبه‌ای تنزیه و تقدیس می‌کنند که همه مردم، حتی پادشاه با آن جودت طبع و فراست کذا به شبهه می‌افتد که آب‌وهوای بلاد خارجه عجب چیزها از آب بیرون آورده گویا توقف در آنجا بالذات مریب است... دیگران اشتغال داشتند. این‌ها می‌خواستند هر آنچه در غرب اتفاق افتاده، عیناً در ایران اجرا کنند؛ درحالی‌که پیوند زدن یک عضو به بدن دیگر، به بررسی‌ها و دقت‌های فراوانی نیاز دارد و چه بسا ممکن است که بدن شخص گیرنده، عضو جدید را قبول نکند. وضعیت ایران شبیه غرب نبود، پیوند شاه، مذهب و فئودالیت به سبک غرب، وجود خارجی نداشت، بلکه نیروی مذهب خود در حالت اپوزیسیون به سر می‌برد و دولت و شاه را نقد می‌کرد. نیروی مذهبی شیعه هیچ‌گاه حکومت پادشاهان را مشروع و عادل ندانسته و با آن‌ها کنار نیامده بود. از لحاظ اقتصادی نیز نیروی اقتصادی، همچون فئودالیت موجود در غرب، در ایران وجود نداشت؛ بنابراین مقایسه وضعیت ایران با کشورهای غربی صحیح نیست. نکته دیگر این که در ایران به دلیل اقتدار زیاد شاه، نیروی روشنفکری قدرت چندانی برای اعتراض نداشته است؛ پس همه اعتراض‌ها متوجه مذهب گردید و حتی نیروی روشنفکر برای مقابله با مذهب، با شاه و دولت همدست شده و شاه با حمایت آنان امتیازاتی بر بیگانگان واگذار می‌کند. میرزا حسین‌خان سپه‌سالار و میرزا ملکم خان ناظم الدوله، در واگذاری برخی از امتیازها نقش واسطه داشتند؛ به‌علاوه شاه را برای سفر به اروپا و تقلید از فرهنگ غرب در ایران تشویق می‌کردند در این خصوص، ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه هر کدام سه بار به فرنگ سفر کردند. در قضیه مشروطه، منورالفرکان در یک طرف و نیروهای مذهبی، در طرف دیگر قرار داشتند. به دنبال قرارداد ۱۹۰۷ م و آشتی روس و انگلیس، مشروطه به بی‌راهه رفت و در این میان، باز هم نیروی مذهب زیان دید؛ به دلیل آنکه نیروی روشنفکر آماده معامله با غرب بود، درحالی‌که نیروی مذهب این‌گونه نبود (کدیور، ۱۳۹۷). در دوره رضاخان، روشنفکران، متأثر از فرنگ برگشته‌ای بودند که میان آنان و انگلیس تعامل دوگانه‌ای برقرار بود. آن‌ها در کنار رضاخان قرار گرفتند و در تشکیل دولت به یاری وی شتافتند؛ با این توجیه که ما می‌توانیم به کمک دولت، مدرنیته را در ایران تحقق بخشیم؛ از این رو روشنفکران و دولت رضاخان در مقابل نیروی مذهب قرار گرفتند. به اعتقاد روشنفکران، نوگرایی در ایران از طریق مبارزه با سنت، عملی می‌شد و آن‌ها سعی می‌کردند با جلب حمایت غرب و اتحاد با دولت به چنین هدفی دست یابند. در دوره رضاخان، سیاست رسمی رژیم بر مقابله با نیروی مذهب و روحانیت مبتنی گردید و مذهب به شدیدترین وضعی سرکوب شد. در این خصوص، نهادهای جدیدی، همچون دادگستری، دانشگاه و ...، با هدف مقابله با نهادهای سنتی ایجاد شدند. در نطق افتتاحیه دانشگاه تهران این‌طور آمده است: انحصار علم به پایان رسید و ... در آن دوره با مظاهر سنتی به شدت مقابله شد؛ از جمله برپایی مراسم مذهبی و روضه‌خوانی ممنوع گردید و با تمام قدرت، جدایی بین دین و سیاست «تفکرات متأثر از لیبرالیسم غربی» ترویج می‌شد. روشنفکران امروزی! چندی است که با روشنفکران امروزی درگیر صحبت‌های آن‌چنانی هستیم. بسیاری عقاید و افکار خود را از دیگران وام می‌گیرند و برای آنکه خود را بهتر و بالاتر از دیگران نشان دهند، چنان می‌کنند که نباید. در دنیای امروز، همه چیز به چشم شده است، نه به عقل! (توحیدفام، ۱۳۹۶).

نظام سلطه، سال‌هاست که توانسته با غلبه بر افکار جهانی، خود را مستحکم کند. روزی ایرانی، به ایرانی بودنش افتخار می‌کرد و امروز ایرانی روشنفکر به این باور رسیده که نمی‌تواند بدون تفکر غربی به زندگی خود سروسامان دهد. امروز تمام افتخار این ایرانی گذشته‌اش است و اینکه برای آنکه خود را بزرگ جلوه دهد، دروغ‌هاست که برای خود می‌گوید و خود نیز آن‌ها را باور می‌کند. یکی از دلایل رویاپردازی در میان مردم، «نتوانستن» است. وقتی انسان نتواند کاری انجام دهد، ناچار می‌شود که خود را در رویاها و خیال‌ها، جای دهد. این است که ناخودآگاه، به جایی می‌رسد که نباید! از آن جمله جاهایی که به آن می‌رسد،

دروغ‌هایی نسبت به خود و تبار خود است. در این دروغ‌ها غوطه‌ور می‌شود و از تولید و خدمات گرفته تا نبوغ، همگی را فراموش می‌کند. از دوره محمدرضا پهلوی، آرام‌آرام مدم ما به تنبلی روی آوردند! یارانه‌های بسیار بالا که محمدرضا پهلوی از درآمد نفت به محصولات خارجی اختصاص دارد و قیمت انواع کالاهای خارجی را در کشور به پایین‌ترین حد ممکن رساند و از سویی که کمترین کار زیربنایی در کشور صورت گرفته بود، اولین عامل عقده‌های ایرانی گشته است. چراکه تولید داخلی به صفر می‌رسد، مصرف‌کننده شده و جایی برای بروز استعداد وجود ندارد. بعدها هم که قیمت‌ها افزایش می‌یابد، همین منوال شدت بیشتری به خود می‌گیرد. اینجاست که ایرانی برای آنکه خود را معتبر و بزرگ نشان دهد، تلاش خود را بر این نهاد که برای خود بزرگی بتراشد؛ بی‌آنکه توجه کند که در این بزرگی تراشیدن، چیزی به دست نخواهد آورد. در این راه بود که رسانه‌های غربی آرام‌آرام وارد معرکه شدند و گزینه‌های ایرانی چه آن دسته که نخبه بودند و چه آن دسته که نخبه معرفی شدند را به مردم برخلاف حقیقت، معرفی کردند. منظور این نیست که نخبگان را نباید معرفی می‌کردند و یا اینکه معرفی آنان برخلاف اصول است، بلکه منظور این است که در امور مختلف زیرکانه وار شده و به بزرگنمایی پرداخته و در انتها آنان را متصل به قدرت‌های غربی نشان دادند. این سر‌آغازی بود که ایرانی ضمن تراشیدن بزرگی برای خود، مطمئن گشت که بدون غربی‌ها، نمی‌تواند آنچه را که می‌خواهد بدست آورد. وابستگی ایران و در کل جهان سوم از همین‌جا شروع شد. در حالیکه تاریخ ثابت کرده است که ایرانی مسلمان قرن‌ها توانسته بود بدون کمک غربی‌ها و در زمانی که غرب یا وجود نداشت و یا در اعمال قرون‌وسطایی خود غوطه‌ور بود، علم را بشکفد و به دنیا معرفی کند متأسفانه آنچه از گذشته ما بجا ماند، فقط نام‌ها بود. ابن‌سینا، رازی و ... چنین کردند! اما نیستند کسانی که چنین بکنند! (یوسفی، ۱۳۹۴). وقتی باورهای غلط توسط غربی‌ها، به نتیجه رسید، عقده‌ای درون هر ایرانی پدید آمد. برنامه‌های بعدی چیده شد، غربی‌ها توانستند با کمک همین عقده‌ها، خود را بر ایرانی دیکته کنند. در اقتصاد، فرهنگ، هنر و ... وارد شدند و این‌چنین بود که متأسفانه برخی ایرانیان هم به باور رسیدند که هیچ نیستند املاهای غلط غربی به همین‌جا ختم نمی‌شود، بیان معضلاتی همچون جدایی دین از سیاست، اسلام دین تبعیض و ... وارد عرصه می‌شود. جامعه دچار بحران می‌شود. روشنفکرانی از درون جامعه رشد می‌کنند که به قول معلم شهید، دکتر شریعتی (ره)، روشنفکران ترجمه‌ای هستند. غالب این روشنفکران ترجمه‌ای یا اصلاً سواد آن‌چنانی ندارند و یا آنکه اگر از دانشگاه‌ها بیرون آمده باشند، درباره اسلام هنوز مطالعات دقیقی نکرده‌اند. این‌چنین وارد بازی دوم می‌شویم، عقده‌ای درونی که برای آنکه ایرانی خود را بزرگ جلوه دهد، سخن از جدایی دین از سیاست می‌زند. چراکه به باور رسیده که این سخنان را به‌خوبی دریافته است و می‌تواند با ابراز این عقاید غلط، بزرگی خود را نشان دهد (هاشمی، ۱۳۹۱). هنوز ایرانی به نتیجه نرسیده که می‌تواند مطالعه کند، تفکر کند و بعد نظرش را با دیگران به اشتراک بگذارد. باور دارد که علم همان است که خود او می‌گوید. غالباً در این‌گونه موارد سعی می‌کنند که با توان هر چه بیشتر، محکم رو به روی کسانی که نظری مخالف آن‌ها دارند بایستند و باورهای غلط خود را با سفسطه و مغالطه به اثبات برسانند. وقتی با دلیل می‌گوییم که دست‌های پشت پرده و اثبات می‌کنیم که غرب پشت این ماجراست، اصلاً توجه به آنچه فراتر از تفکر خود است، نمی‌کند. باور دارد که یک اسلام‌گرا می‌خواهد همه‌چیز را به غربی‌ها منتهی کند، بی‌آنکه فراماسون یا لیبرال‌ها را بشناسد و تاریخچه آن را بداند. جالب اینجاست که غالب همین مردمی که اسلام‌گراها را مخاطب قرار می‌دهند و داعیه جدایی دین از سیاست دارند و در مراسم مذهبی چنان با شوری شرکت می‌کنند که باور نداریم اینان همان‌هایی هستند که چندی قبل دین را دارای اشتباهات می‌پنداشتند (بهزادی، ۱۴۰۰).

نتیجه‌گیری

برای نیل به هدف مقابله با تفکر لیبرالی باید چاره‌ای اندیشید؛ چاره‌ای که از یک‌سو ما را به شناخت عمیق تفکر مغرب زمین نزدیک کند و از سوی دیگر از شعارهای پوچ آنان دور باشد و این امر ممکن نخواهد بود، مگر با اصلاح رسانه‌های گروهی، بازسازی کیفی مدارس و دانشگاه‌ها، غنی کردن بنیه علمی‌جوانان و تأمین عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه آنچه در مجموع می‌توان به آن دست یافت این است که بر اساس نظم نوین جهانی، تهاجم تفکرات لیبرالی غرب علیه ملت ایران در جریان است و این امر با گسترش تکنولوژی ارتباطات، شدت، سرعت و پیچیدگی بیشتری پیدا کرده است. تفکر غربی هیچ تفکر رقیبی را تحمل نخواهد کرد و ایران به خاطر مخالفت علنی با آمریکا مورد هجوم بیشتری قرار گرفته است. لذا برای مقابله با این هجوم، باید تمام ترفندهای تفکرات مهاجم شناخته شود و برای آن

راه‌حلهایی ارائه شود تا قشر جوانان که بیشترین آسیب‌ها متوجه آن است با شناخت این‌گونه تفکرات لیبرالی و مضرات آن جهت‌گیری مناسبی نسبت به تفکرات غربی داشته باشند و صحیح را از غلط بازشناسند. به‌طورکلی با جمع‌بندی مطالب و راه‌حل‌های ارائه شده که تنها به نمونه‌های محدودی از آن پرداخته شد، می‌توان عنصر اصلی و محوری این تحلیل را به‌طورکلی در یک بند خلاصه نمود: (ضرورت ایجاد احساس در نسل جوان و بازگرداندن آنان به فرهنگ خودی). مسئولان کشور نیز به‌منظور ترویج فرهنگ خودی و دینی در تمام زمینه‌ها، نمونه‌ای از این فرهنگ را باید در زندگی خود پیاده کنند و در عمل نشان دهند که پایبند به ارزش‌های والای اسلامی هستند.

منابع

- بهزادی، محمد، "ملی-مذهبی‌ها و چالش‌های پیش رو"، مهر و آبان ۱۴۰۰، مجله نامه، شماره ۳ و ۲.
- تاجیک، عبدالرضا، میراث پنجاه ساله، "تبارشناسی جریان ملی-مذهبی"، ۲۵ فروردین ۱۴۰۱، روزنامه شرق، شماره ۱۶۴، سال اول.
- توحیدفام، محمد، "هایک و دموکراسی قانون"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بی تا، شماره ۷۳.
- توحیدفام، محمد، "بازاندیشی انتقادی نظریه فردگرایی لیبرال"، فصلنامه سیاست، بهار ۱۳۹۸، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱، دوره ۴۱.
- توحیدفام، محمد، "ساختارهای آینده ملت - دولت و چالش‌های فرا روی آن"، تابستان ۱۳۹۶، پژوهشنامه ی علوم سیاسی، شماره ۷، سال دوم.
- توحیدفام، محمد، "پایان تاریخ در عصر جهانی شدن دموکراسی"، پاییز ۱۳۹۹، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۱.
- توانا، محمدعلی، "نظریه ی عدالت سیاسی رالز: راه حلی برای معمای دو وجهی آزادی و برابری"، تابستان و پاییز ۱۳۹۹ - پاییز ۱۳۹۵، دوفصلنامه علمی- پژوهشی "پژوهش سیاست نظری"، شماره هشتم، دوره جدید.
- حسینی فر، عبدالرحمن، "بررسی نقدهای سید احمد فردید بر لیبرالیسم و غرب"، بی تا، فصلنامه ی علمی- پژوهشی دانشگاه قم، شماره اول و دوم، سال دوازدهم.
- خوش‌چهره، محمود، "عدالت و برابری اقتصادی در آراء اندیشمندان اسلامی و اقتصاد دانان معاصر"، تابستان ۱۳۹۸، راهبرد یاس، شماره ۱۰.
- سحابی، عزت‌الله، "مصاحبه مطبوعاتی"، فروردین ۱۳۷۶، مجله ایران فردا، شماره ۳۳.
- سروش، عبدالکریم، "سکولاریسم"، دی ماه ۱۳۸۰، مجله ی آفتاب، شماره ۱۱، سال دوم.
- سروش، عبدالکریم، "حکومت دموکراتیک دینی"، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲، مجله کیان، شماره ۱۱، سال سوم.
- سروش، عبدالکریم، "دین اقلی و اکثری"، بی تا، مجله کیان، شماره ۴۱.
- سروش، عبدالکریم، "ذاتی و عرضی دین"، بی تا، مجله کیان، شماره ۴۲.
- سروش، عبدالکریم، "آزادی بیان"، فروردین ۱۳۸۲، مجله ی آفتاب، شماره ی ۲۴.
- سروش، عبدالکریم، "تحلیل مفهوم حکومت دینی (مجموعه مقالات دین و حکومت)"، بی تا، انتشارات رسا.
- سخنرانی دکتر عبدالکریم سروش در دانشگاه نیوجرسی امریکا، ۲۶ آبان ۱۳۸۸.
- شریعتی، سارا، شهریور و مهر ۱۳۹۰، مجله چشم انداز ایران.
- شریعتی، احسان، ۲۹ خرداد ۱۳۹۰، "برخورد با دکتر شریعتی و تجدیدنظر طلبی چپی‌های خط امامی، مذهبی‌های ضد شریعتی و روشنفکران مذهبی"، فرهنگ، دین و اندیشه.
- شبستری، "قرائت نبوی از جهان"، تیر ۱۳۸۶، مجله مدرسه، شماره ۶، سال دوم.
- دباغ، سروش، "هم سهم عقل، هم سهم دل"، ۱۳۹۱، ویژه‌نامه مهرنامه، شماره ۲۰.
- کدیور، محسن، کدام حکومت دینی؟ کدام آزادی؟ "مجموعه مقالات رابطه دین و آزادی"، ۱۳۹۷، تهران، موسسه نشر و تحقیقات ذکر.

یوسفی اشکوری، حسن، سه ابهام در روشنفکری دینی، "آسیب شناسی روشنفکری دینی"، ۲۰ شهریور ۱۳۹۴، ویژه نامه روزنامه اعتماد ملی،

ملکیان، سازگاری معنویت و مدرنیته ۲۷ مرداد، ۱۳۹۵، روزنامه شرق، شماره ۸۵۲.

هاشمی، محمدرضا، "روشنفکری دینی، معلل یا مددل"، تابستان و پاییز ۱۳۹۱، سروش اندیشه، شماره سوم و چهارم.

ریموند پلانت، نوزیک: "نظریه ی استحقاق در باب عدالت"، بی تا، مترجم حسنعلی زیدانلو، مجله ی تخصصی دانشگاه علوم الاسلامی رضوی، شماره ۱۲.

ویتمن، پل جی، "دین و فلسفه ی سیاسی"، ۱۳۸۱، ترجمه رحمت اله رضایی، معرفت، شماره ۵۵.

مصفا، نسرین، "جایگاه حقوق بشر در نظریه های روابط بین الملل"، زمستان ۱۳۹۷، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴، دوره ۳۸.

نوروزی، محمدجواد، "نشان واره های سکولاریزاسیون (عرفی شدن)"، بهار ۸۸، حکومت اسلامی، شماره اول، سال چهاردهم.